



به بهانه دوازدهمین سالگرد درگذشت احمد شاملو
نامه منتشر نشده‌ای از
شاملو در اعتراض به سانسور
حقایق را به بهانه اخلاقی که ضوابطش را احساس سرخورده می
شاید جنسی تعیین کرده است لاپوشانی می کند

درک عامیانه از شعر تا آن جا است که در یک مجموعه شعری دستور حذف یکی از موفق‌ترین اشعار من، آیدا در آینه را صادر فرموده! / شعر جهان نیازمند ارشاد کارمند ننگ نظر شما نیست که به عقیده سخیف عوامانه‌اش هر شعر که هدف‌اش گذر از حیوانیت به انسانیت باشد ادبیات فاحشه‌خانه است.

سایت بی بی سی فارسی به بهانه دوازدهمین سالگرد درگذشت احمد شاملو نامه‌ای را از وی برای نخستین بار منتشر ساخت که در اعتراض به دستور وزارت ارشاد ایران برای سانسور قسمتهایی از کتاب 'همچون کوچئی بی‌انتها' نوشته شده است. این کتاب منتخبی است از شعر شاعران جهان با ترجمه و بازسازی احمد شاملو.

آقای عزیز!
 با سلام یادداشتی را که ملاحظه می کنید، هم می‌توانید یک نامه خصوصی تلقی کنید هم می‌توانید در نهایت سپاسگزاری من به دادگاهی احاله کنید که من آن را به مجلس پر سر و صدای محاکمه سانسور تبدیل کنم، چون به هرحال یکی باید در برابر این فشار قد علم کند.

من با نکات نخست موردی سانسور مجموعه 'همچون کوچئی بی‌انتها' که بعد به یازده مورد تخفیف داده شده به شدت معترضم. من نمی‌دانم این کتاب را چه کسی، به چه حقی و با کدام صلاحیت ویژه مورد بررسی قرار داده اما آن چه از ما حاصل کار او استنباط می‌شود این است که:

۱. کم‌ترین صلاحیتی برای قضاوت شعر ندارد و کم‌مایه‌گی‌اش حتی از خطش هم پیدا است.

۲. حقایق را به بهانه اخلاقی که ضوابطش را احساس سرخورده می‌شاید جنسی تعیین کرده است لاپوشانی می‌کند. شدت این سرخورده‌گی به حدی است که فقط کلمه زن او را به جبهه‌گیری

در برابر شیطانی شدن قطعی برمی‌انگیزد. به اعتقاد او هر زنی یک روسپی بالقوه است و در نتیجه به شعری چون 'تماس' (که مواجهه ساده زن و مرد را که معمولا برای عوام موضوعی حیوانی است به دیدگاهی انسانی کشانده است) از دریچه فحشا نظر می‌کند. سرخورده‌گی جنسی او به حدی است که امر فرموده این‌طور حذف شود:

- به میخانه می‌روم، آن جا که ویسکی مثل آب جاری ست.
 - دل‌تنگی هام به باران می‌ماند...
 - احساس می‌کنم آغوش سردی مرا می‌فشارد و لب‌های یخ بسته‌ئی بر لب‌هایم می‌افتد.
 ملاحظه می‌کنید؟ نمی‌دانستیم

احساس در آغوش داشتن مرده‌ئی که دل‌تنگی است هم آدمی‌زاد سالمی را به تحریک جنسی می‌کشاند! و آقا که در دستگاه شما تانی نه به شایسته‌گی که به ناحق می‌خورد اسم این را گذاشته 'رکاکت الفاظ'. چیزی که معلوم می‌کند ایشان معنی کلماتی را که خود به کار می‌برد هم نمی‌دانند! رکاکت الفاظ!

۳. در آن شعر تلخ 'شکوه پرل می‌لی' کار از کج فهمی و عقده جنسی به فاجعه کشیده

نامه منتشر نشده‌ای از

شده. این جا همان عقده‌ئی مبنای قضاوت قرار گرفته که همان ابتدا دست صادق قطب‌زاده را رو کرد؛ آن حشره در تقاهر به عفاف قلبی چنان پیش رفت که در یک فیلم مستند مربوط به مسائل گاوداری دستور داد پستان گاو را کادر به کادریا مازیک سیاه کنند که مبادا مؤمنان به وسوسه شیطان آلوده شوند!

شکوه پرل می‌لی از یک سو حکایت سقوط اخلاقی جامعه امریکاست و از سوی دیگر قصه غم‌انگیز لینچ سیاهان امریکا به کارگردانی عوامل ضد انسانی گروه کوک لوکس کلان. سراسر شعر در فضائی تلخ و غمبار و معترض

می‌گذرد. دختران امریکائی به دلیل تصویری درست یا غلط از قدرت جنسی سیاهان، گششی بیمارگونه به سوی آن تیره‌روزان داشتند ولی همیشه از ترس آپستنی‌وزادن نوزادی سیاه پوست ادعا می‌کردند که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند تا نتیجه رسوائی آمیز بدعی را توجیه کنند، و به این ترتیب سیاه بیچاره شکاری می‌شد برای تفریح آدم‌کشان ک.ک.گ. و لینچ کردن سوژه مورد نظر. آقای سانسورچیان این شعر را هم از همان دریچه فحشا قضاوت کرده به حذف یک صفحه کامل و چندین سطر مهم آن در صفحات ۳۲ تا ۳۴ فتوا صادر فرموده است. او با مخدوش کردن واقعیتی ضد انسانی درحقیقت بی آن که بفهمد از فساد جامعه امریکا دفاع کرده است. این حذف‌های بی‌منطق در مجموع چیزی جز مشاهده یک فاجعه با چشم لوچ نیست. ایشان حتا در کشاکش فاجعه نیز مسأله را از زاویه تحریک میل جنسی نگاه می‌کند.

به عقیده شما این شخص صاحب روان سالمی است؟
 ۴. دستور قلع و قمع‌ی که برای دو سطر از صفحه ۲۱۸ صادر فرموده‌اند البته مرا سخت مجاب کرد؛ وقتی که شتر برای آدم جاذبه جنسی داشته باشد دیگر کره سکسی ماه جای خودش را دارد!

۵. درک عامیانه از شعر تا آن جا است که در یک مجموعه شعری دستور حذف یکی از موفق‌ترین اشعار من، آیدا در آینه را صادر فرموده!

از من دورباد که قصد چغلی کردن داشته باشم ولی واقعا سیاست‌های یک پام و دو هوای شماست که مرا به این لجن‌زار هم هدایت می‌کند. سؤال این است؛ چرا جلورمان که کشش و نتیجتاً خواننده بیشتری دارد از این سنگ‌ها پرتاب نمی‌شود؟ آیا رمان 'خانه ارواح' و مجموعه

'جاودانگی' را خوانده‌اید؟ درحالی که شعر، با این که نسبت به رمان

خواننده گان متعال‌تری دارد که با خواندن کلمه پستان دندان‌های‌شان کلید نمی‌شود و مقوله‌ئی است به کلی خارج از دسترس عوام، کار سخت‌گیری به این جا می‌کشد؟ اسم این رسوائی تبعیض نیست؟ من در کمال حماقت امتحاناً در چند مورد لطمه زدن به شعر را آزمایش کردم ولی دست آخر به این نتیجه رسیدم که بهتر است با تاسی به شما کل کتاب را سانسور کنم و از خیر نرش بگذرم. شعر جهان نیازمند ارشاد کارمند ننگ نظر شما نیست که به عقیده سخیف عوامانه‌اش هر شعر که هدف‌اش گذر از حیوانیت به انسانیت باشد ادبیات فاحشه‌خانه است. والسلام احمد شاملو